

سید علی محمد باب

-۴-

از برای این عصائی که در دست من است آیه ای داری ؟
گفت بلی الحمد لله الذی خلق السموات کما خلق العصا آیه من آیاته . الف و تاء السموات
را بنصب خواند یکی از حضار مجلس این شعر الفیه ابن مالک را که گفته است
و ما بتا و الف قد جمعا یکسر فی البحر و فی النصب معا
خواند و گفت چرا عبارت را غلط خواندی .

جواب داد « ما نحورا مطلق العنان ساخته ایم .
بعد از آن مجد الدوله گفت من آیه بهتر از این می توانم در حق عصای خود بگویم :
الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباح والمساء .

پس از آن نظام الدوله حاج ملامحمود افتتاح سؤال کرده بیاب گفت حکم اعلی حضرت
شاهنشاهی چنان است که شما ادعای خود را در حضور علمای اسلام بیان نمائید تا تصدیق
و تکذیب آن محقق گردد اگر چه من از اهل علم نیستم و مقام ملازمت دارم و خالی از غرضم
تصدیق من خالی ازوقعی نخواهد بود و مرا از شما سه سؤال است :
اولا این کتبی که بر سنت و سیاق قرآن و صحیفه و مناجات در اکتاف و اطراف ایران
منتشر شده از شماست و شما تألیف کرده اید یا بشما بسته اند ؟
سید در جواب گفت از خداست .

نظام العلماء گفت من چندان سواد ندارم اگر از شماست بگوئید و الا فلا .

سید گفت از من است .

نظام العلماء گفت معنی کلام شما که گفتید از خداست این است که زبان شما مثل

شجره طور است :

روا باشد انا الحق از درختی

چرا نبود روا از نیکبختی

این همه آوازه ها از شه بود

گر چه از حلقوم عبدالله بود

سید باب گفت رحمت بشما .

نظام العلماء گفت شما را باب میگویند این اسم را که بشما گذاشته و کجا گذاشته اند؟

سید گفت این اسم را خدا بمن داده است .

نظام العلماء گفت در کجا ؟ در خانه کعبه ، بیت المقدس یا بیت المعمور .

سید گفت هر جا هست اسم خداست .

نظام العلماء گفت البته در این صورت راضی هم هستید با اسم خدائی . معنی باب چه چیز است ؟

باب گفت انا مدینه العلم و علی بابها .

نظام العلماء گفت شما باب مدینه علم هستید ؟ گفت بلی .

نظام‌العلماء گفت حمدخدای را که چهل سال است قدم میزنم که بخدمت یکی از ابواب برسم مقدور نمیشد حال الحمدلله در ولایت خوده بسر بالین من آمده‌اید اگر چنین شد و معلوم من کردید که شما باید منصب کفش‌داری را بمن بدهید .
سید باب گفت گویا شما حاجی ملا محمود باشید ؟
نظام‌العلماء گفت بلی .

سید باب گفت شأن شما اجل است باید مناصب بزرگ بشماداد .
نظام‌العلماء گفت من همین منصب رامیخواهم و مرا کافیست .
حضرت اقدس شهریار فرمودند ما هم این مسند را بشما که بایید وا میگذاریم و تسلیم مینمائیم .

نظام‌العلماء گفت بقول پیغمبر یا حکیم دیگر که فرموده است : العلم علمان علم الابدان و علم الادیان . در علم ابدان عرض میکنم که در معده چه کیفیتی بهم میرسد که شخص تخمه میشود بعضی بمعالجه رفع میگردد و برخی منجر بسوء هضم و غثیان میشود یا بمراق منتهی میگردد .
باب گفت من علم طب نخوانده‌ام .

شاه فرمود در صورتیکه شما باب علوم هستید و میگوئید طب نخوانده‌ام بسا آن دعوی منافات تمام دارد . نظام‌العلماء عرض کرد که عیب ندارد چون این علم بیطره است و داخل علوم نیست لهذا با باییت منافات ندارد .
پس روی بیاب کرده گفت علم ادیان علم اصول است و فروع و اصول مبدء دارد و معاد هم پس بگوئید آیا علم و سماع و بصر و قدرت عین ذات هستند یا غیر ذات ؟
باب گفت عین ذات .

نظام‌العلماء گفت پس خدا متعدد شد و مرکب ، ذات با علم دو چیزند مثل سر که و دو شاب عین یکدیگر شده‌اند مرکب از ذات و علم یا از ذات و قدرت و هکذا . علاوه بر این ذات لاضدله لاندله است علم که عین ذاتست ضد دارد که جهل باشد . علاوه بر این دو مفسده خدا عالم است پیغمبر عالم است و من عالم در علم مشترک شدیم ما به الامتیاز داریم علم خدا از خودش است علم ما از او ، پس خدا مرکب باشد از ما به الامتیاز و ما به الاشترک و حال آنکه خدا مرکب نیست .
سید باب گفت من حکمت نخوانده‌ام .

شاه تبسمی فرموده و فرمایش و تکرار بحث را دانسته نکردند و سکوت نمودند .
نظام‌العلماء بیاب گفت علم فروع مستنبط از کتاب و سنت است و فهم کتاب و سنت موقوف است بر علوم بسیار مثل صرف و نحو و معانی و بیان و منطق ، شما که بایید قال را صرف کنید .

باب گفت کدام قال را ؟
نظام‌العلماء جواب داد که قال يقول قولاً . پس خود بمانند اطفال نوآموز دیستان صرف کرده گفت قال قالوا قالت قالتا قلن و رویاب کرده گفت باقی را شما صرف کنید .
جواب داد که در طفولیت خوانده بودم فراموش شده است .

باز گفت قال را اعلال کنید .

باب گفت اعلال کدام است ؟

نظام العلما اعلال کرده گفت باقی را شما اعلال کنید .

باب گفت فراموشم شده .

نظام العلما گفت هو الذی یریکم البرق خوفا وطمعاً را ترکیب نمائید . «خوفا وطمعاً»

بحسب ترکیب چه چیز است ؟

باب گفت در نظرم نیست .

نظام العلما معنی این حدیث را از او پرسید که لعن الله العیون فانها ظلمت العین الواحده .

سید گفت نمیدانم .

باز پرسید که مأمون خلیفه از حضرت رضا پرسید که ما الدلیل علی خلافة جدک

علی بن ابیطالب ؟ قال الرضا بدلیل آیه انفسنا . قال لولا نساءنا . قال لولا ابناؤنا . مأمون گفت

الان شفیت قلبی . وجه استدلال حضرت رضا چیست ؟ وجه رد مأمون چه چیز است ؟ کیفیت رد

حضرت رضا چیست ؟ و سبب تصدیق مأمون چیست ؟

در آخر سید متعیر ماند و پرسید که حدیث است ؟

نظام العلما گفت بلی و اقامه عدلین کرده گفت اگر د عوی بر میت بود قسم استظهاری

هم یاد می‌کردم . نظام العلما گفت شأن نزول انا اعطیناک الکوثر ۱ معلوم است که

حضرت رسول ص میگذشت عاص گفت این مرد با تراست عن قریب میبرد و اولادی از او

نیمانند حضرت نبوی غمگین شد از برای تسلیه آن حضرت این سوره نازل شد ، حال بگوئید

که این چه تسلیه است ؟

سید گفت که واقعا شأن نزول سوره اینست ؟

نظام العلما گفت آری و اقامه شهود نمود . سید مهلتی خواست و نظام العلما از سر این

سخن در گذشت و از درد دیگر در آمده گفت ما در ایام شباب و جوانی باقتضای سن مطایبه

می‌کردیم و این عبارت علامه را می‌گفتیم حال می‌خواهیم شما معنی آنرا بگوئید که اذا

دخل الرجل علی الغنثی والغنثی علی الانثی و جب الفسل علی الغنثی دون الرجل والانثی و

چرا باید چنین باشد ؟

سید تأملی کرد و پرسید این عبارت از علامه است ؟ حضار گفتند بلی . نظام العلما

گفت از علامه نباشد از من باشد شما معنی آنرا بیان نمائید آخر باب علم هستید .

سید جواب داد که چیزی بغاظم نمی‌رسد . نظام العلما گفت یکی از معجزات پیغمبر

عربی قرآن است و اعجاز آن بفصاحت است و بلاغت . تعریف فصاحت چیست ؟ و تعریف

بلاغت چیست ؟ و نسبت مابین اینها تباین است یا تساوی ؟ و عموم و خصوص من وجه است

یا عموم و خصوص مطلق است ؟

سید فکر بسیاری کرده جواب داد که در نظرم نیست .

۱ - معنی کوثر را در اینجا بسیار زیاد گرفته‌اند و خداوند پیغمبر را به داشتن فرزندان

بی شمار وعده میدهد .

حضار متغیر شده نظام‌العلما برسید اگر مابین دو سه شك بکنید چه خواهید کرد ؟
گفت بنا را بردو میگذارم .
ملا محمد مقانی گفت تو شکیات نماز را نمیدانی و دعوی بایت مینمائی ؟
سید گفت بنا را بر سه میگذاریم .
ملا محمد گفت صحیح است که وقتی که دوشد باید سه را گفت .
نظام‌العلما گفت سه هم غلط است بلکه باید پرسیده شود که نماز دور کنتی بوده یا
سه رکنتی و یا چهار رکنتی آیا بعد از رکوع است یا قبل از رکوع قبل از رکوع قبل از
اکمال سجده تین است یا بعد از اکمال سجده تین است .
پس از آن ملا محمد سؤال کرد که تو نوشته‌ای اول من آمن بی نور محمد و علی . این
عبارت از شماسست یا نه ؟
سید باب گفت بلی از من است .

ملا محمد گفت آنوقت تو متبوع و آنها تابع و تو افضل از آنها خواهی بود ؟
ملا مرتضی از سید پرسید که خداوند عالم فرموده است و اعلموا انما غنمتم من شتی
فان لله خمسة وللرسول و شما در کلام خود ثلثاء گفته‌اید .
سید باب جواب داد که ثلث نصف خمس است چه تفاوت دارد .
علمای مجلس بخندیدند . ملا محمد پرسید که کسورتسه چند است . سید حیران ماند .
نظام‌العلما بقاعده نظام ظفره را جایز شمرده از منوی بیستی بر خواند و اظهار مشرب
ذوق کرده گفت

چند از این الفاظ و اضمار و مجاز سوز خواهم سوز و با آن سوز ساز
من دربند لفظ نیستم کرامتی موافق ادعای خود بمن بنمای تا مرید شوم و بسبب
ارادت من جمعی قدم در دایره ارادت شما خواهند گذاشت زیرا که بعلم معروفم و عالم
هر گز تابع جاهل نخواهد شد .
سید گفت چه کرامت میخواهی ؟
نظام‌العلما جواب داد که اعلی حضرت سلطان اسلام محمد شاه مرید است اورا صحتی ده .
حضرت شاهزاده معظم ولیعهد دولت ابد مدت فرمود که چرا دور رفتی اکنون تو
حاضری در وجودت تصرفی کند و ترا جوان سازد که همیشه در رکاب ما سوار باشی ما نیز
بعد از ظهور این کرامت این مسند را با خواهیم داد ؟
سید گفت در قوه ندارم .

حاجی جواب داد که پس بی جهت عزت نمیشود در عوالم لفظ گنگی و در عوالم معنی
لنگی پس چه هنر داری ؟

۱ - در روضة الصفا اینطور نوشته شده «عالیجناب فضایل مآب حجة الاسلام آخوند
ملا محمد مقانی که از فضلالی عهد و مشربش بروفق مشرب علمای شیخیه بود تاب نیاورده
گفت ای بیدین تو شکیات نماز را نمیدانی و دعوت با بیت مینمائی ؟»
۲ - ناصرالدین میرزا از این ترسیده که مبادا عمر پدرش طولانی گردد !

سید در جواب عاجز ماند .

حاجی گفت پس یقین مهدی صاحب الامر هستید ؟

باب گفت بلی .

نظام العلماء گفت شخصی یا نوعی ؟

گفت شخصی .

نظام العلماء گفت نام مبارک او محمد بن حسن است و اسم مادر او زرجس یا صیقل یا سوسن و نام تو علی محمد است و نام پدرت و مادرت چیز دیگر است . مسقط الرأس آن حضرت سامره است و مسقط الرأس تو شیراز است ، سن مبارک او بیش از یک هزار سال است و عمر شما قریب به چهل ۱ کمال مخالفت در میان است ، وانگهی من شما را نفرستادم .

باب گفت شما دعوی خدائی میکنید ؟

نظام الملک گفت چنان امامی را چنین خدائی می باید .

سید باب گفت من بیک روز دوهزار بیت کتابت میکنم که میتواند چنین کند ؟

نظام العلماء گفت من در زمان توقف در عتبات عالیات کاتبی داشتم که بروزی دوهزار بیت کتابت میکرد و آخر الامر کسور شد شاه اسماعیل را ترک نمائید والا کسور خواهید شد .

چون اینگونه ترهات از باب مشاهده شد شاهنشاه عالم پناه فرمودند او را بچوب بستند ۲ بالجمله شاهنشاه جهان ثانیاً حکم بحبس او فرمودند باز در قلعه چهریق محبوس داشتند تا در ایام سعادت فرجام که بر تخت سلطنت جلوس فرمودند فتنه باب در ایران بالا

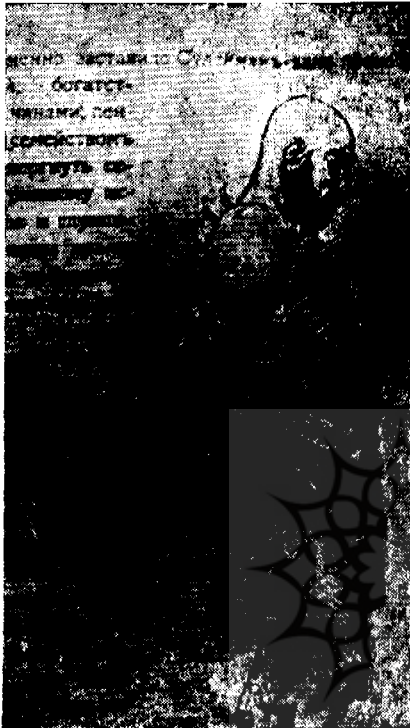
۱- سن سید در آن موقع بیش از حد و ۲۸۰ نبود چه خود او در کتاب بین الحرمین مینویسد :
« یا ایها الملأ ان اسمعوا احکم بقیة الله من لدن عبده علی حکیم و انه لعبد قدولد فی یوم اول المعجم من سنة ۱۲۳۵ » (کتاب بین الحرمین بنقل از کتاب سید علی محمد باب تألیف نیکلا)

۲ - صاحب روضة الصفاء ناصری می نویسد : « ... مجلس منقضی شد و محمد کاظم خان فراشباهی ولد اسماعیل خان قراچه داغی که نگهبان و میزبان او بود سید را بمنزل خود برده محفوظ داشت و چون داعیه او منتشر و غالب عوام در کار او بشبهت افتاده بودند دیگر روز سید را بحضور حضرت شاهزاده معظم و لبعهد اعظم آورده حکم شد که او را چوب سیاست و یاساق زنند فراشان سرکاری بنا بر حسن عقیدت در این کار تقدیم نکرد بحکم علمای اعلام حاجی ملا محمود و شیخ الاسلام ملازمان ایشان سید را چوب بسیاری زدند و میگفت غلط کردم و خطا کردم ... تا مستخلص شد . »

اما میرزا جانی مینویسد : « ... گفتند بایست سید را چوب زد . ولیعهد بفراشهای خود گفت بایست سید را چوب بست . گفتند شما بفرمائید که ما خود را از پشت بام پرت نمائیم سخن می شنویم و این کار را نمی کنیم . »

حضرات مالاها گفتند بلی چونکه ایشان سید میباشند خوبست که سادات چوب بزنند لهذا شیخ الاسلام این تمهد را نموده و آن جناب را بغانه خود دعوت نمود و فرش بجهت

گرفت مریدان و پیروان او قصد خروج کردند از اطراف ممالک محروسه نزد وی با ذکر بیجان رفتند. میرزا تقیخان امیر نظام که در آن عصر روز برای آن بود بعرض حضور مبارک رسانید



که تا میرزا علی محمد باب زنده است اصحاب او آسوده نخواهند بود بهتر آنست که باب را بعرض هلاک در آورده یکبارہ این فتنه را بشانند شاهنشہای جهان فرمود این خطا از حاجی میرزا آقاسی افتاد کہ حکم داد او را بسی آنکہ بدار الخلافہ آورند بدون تحقیق بچہر بق فرستادہ محبوس داشت مردم عامہ گمان کردند کہ او را علمی و کرامتی بود اگر میرزا علی محمد باب را ہا ساخته بود تا بدار الخلافہ آمدہ بما مردم محاورت و مجالست نماید بر ہمہ کس مکشوف میگشت کہ او را هیچ کرامتی نیست. میرزا تقی خان عرض کرد کلام الملوك ملوک الکلام ولی اکنون جز اینکہ شر او را رفع کنیم و این فتنہ بزرگ را بخوابانیم چارہ دیگر نیست.

سلیمان خان از مؤمنین باب کہ او را شمع آجین کردہ اند

زیرتنہ مبارک گسترده وسید ہیجده چوب بیہای مبارک زد بعدد حروف حی و اسرار آن زیاد است محل ذکرش حال نیست. (نقطۃ الکاف ۳۸-۲۲)

بس از ختم این مجلس کہ محمد شاہ برای روشن کردن مطلب و دعوی باب از طهران فرمان انعقادش را دادہ بود، ناصرالدین میرزا گزارشی تنظیم کردہ نزد پدر خود میفرستد عین گزارش در آخر کتاب آمدہ است رجوع کنید بتوضیحات.

۱- چنانچہ ذکر شد حاجی ہر چند کہ بعلمای اصفہان در طی مکتوبی کہ متن آن در دست است و در آخر کتاب چاپ شدہ نوشته بود کہ باب را بما کو خواهد فرستاد ولی بغود باب وعدہ دادہ بود کہ او را بطهران آورده با علما روبرو نماید ولی وقتی بکنارہ گرد میرسد حکمی از حاج میرزا آقاسی رسیدہ و قصبہ کلین را مقرباب معین میکند بیست روز باب در آنجا بود و حاجی درخواست وی را در باب ورود بطهران نپذیرفت بلکہ محمد شاہ را راضی کرد کہ سید را بما کو ببرند.